

پیغام پیغام

ویژه ازدواج را کار کردیم، برای هفت نسل بعد از خودمان هم کفایت می‌کند! بعد از انتشار آن شماره، آقایان متأهل نشریه در خانه امنیت جانی نداشته و به «جنبیدن سر و گوش» متهم بودند! حالا اگر همچنین موضوعی را هم بخواهیم کار کنیم که دیگر کارمان با کرام الکاتبین است! از شوخی گذشته، خیلی روی این موضوعات فکر نکنید... آخرش، یا خودش می‌آید، یا...!

پیامک‌ها

۱. همه چی بده؛ آلا کاغذتون!

۰۹۱۲-۱۴۵۲



سلام. خسته نباشید.

این پیامک رو زدم که بگم از شما بابت کاغذ خوبی که برای چاپ مجله استفاده می‌کنید ممنونیم! حداقل کاهی نیستید! حالا که کاهی نیستید شاید از شماره بعدی خودمتون!

* دیدار:

به! دست شما درد نکند واقعا! ببین برادر! ایندفعه خواستی فحش مان بدهی؛ از یک روش دیگر استفاده کن! این روش خیلی حالگیری‌اش بالا بود! کلا حس تیکه انداختن مان به پیامک‌ها از بین رفت!

۲. طلبه‌ها از کجا آمده‌اند؟

۰۹۳۶-۵۸۶۲



سلام. در روستای ما، تمام کسانی که مجله شما را می‌خوانند؛ طرفدار صفحه طلبه‌ها از مریخ نیامده‌اند شده‌اند. خیلی خوب است که طلبه‌های ورزشکار و هنرمند و اهل ذوق را معرفی می‌کنید.

* دیدار:

راستش ما خودمان هم خیلی حال می‌کنیم وقتی می‌رویم سراغ این بزرگواران. یکی‌شان بود؛ وقتی می‌خواستیم میزان تبخیرش را در هنرهای رزمی نشان بدهد به شوخی رو بهمان کرد و گفت: حضری یه فن خوشمزه بخوری؟!

انقدر حال می‌دهد! باور ندارد؟! البته منظورمان این است که ماشاالله دوستان خوش خلق و شوخ طبعی هستند

نامه‌ها

۱. مطالب‌تان را کش رفتم!

«سلام. از مجله خوب‌تان

و مطلب جذابی که در مجله منتشر می‌کنید استفاده می‌کنم.»



* دیدار:

یعنی ما انقدر کیف می‌کنیم وقتی وقتی می‌بینیم فرهنگ «عدم رعایت کپی رایت» رعایت می‌شود! بشینید فکر کنید چه تیکه‌ای انداختیم!

۲. جَمَش کنید بابا!

«چرا چند شماره‌ایست که اسم برنده‌های مسابقه هر شماره را اعلام نمی‌کنید؟!»



* دیدار:

حق با شماست. حقیقت ماجرا این‌جاست که تا همین ماه گذشته می‌نشستیم و کلی فسفر کمیاب مغزمان را می‌سوزانیدیم که چطور در نوع جوایزمان تغییراتی اعمال کنیم که بروز شود و به دلیل معلوم نبودن جایزه‌ها، اسامی برندگان را اعلام نمی‌کردیم.

از شما چه پنهان با این بودجه‌ای که داریم، به نتیجه‌ای نرسیدیم و همان جایزه قبلی را برای برندگان مان ارسال کردیم. حالا اگر می‌خواهید بدانید جایزه چیست، بی‌زحمت برنده شوید تا بدانید!

۳. پرونده درخواستی

به یک نامه جنجالی که به دستمان رسیده توجه فرمائید:



«چرا پرونده ویژه‌ای با موضوع خواستگاری دخترها از پسرها منتشر نمی‌کنید؟»

دیدار:

همین یک کارمان مانده! ما یک بار پرونده



روی میز تحریریه

۱. آقای بازار؛ مجکریم!

اجازه بدهید یک مقداری از خودمان «مُجکر» باشیم که توانستیم بالاخره در تاریخ چهارده ساله دیدار، برای یکبار هم که شده مجله را با کاغذ گلاسه چاپ کنیم. باور کنید روزی صد بار مجله شماره قبلی را می‌گذاریم جلوی چشم‌مان و بی‌اختیار می‌گوییم: «منو این همه خوشبختی...؟!»

۲. «سرکوپن خریداریم!»

البته شاید عمر برخی از شما به «سرکوپن» قد ندهد! ماهایی که بالای صد سال داریم خوب می‌دانیم «سرکوپن» چیست! باور کنید هر چه کوپن داشتیم برای گرفتن اجازه موضوع ویژه‌نامه شهرپور، خرج کردیم... آقا ما بدجوری به سرکوپن احتیاج داریم. sms بنید و حسابی طرفداری دبیر تحریریه را بکنید تا مجدداً این بنده خدا، پیش این آقای جانشین مدیرمسئول، «پُر» بدهد!!! مجوز یک سوژه برای پرونده ویژه گرفته، در حد «لایگاکا» قند توی دل تان آب شود تا پرونده ویژه بعدی نه؛ بعدی‌ترش برسد!

۳. مایه‌های حسرت!

از این شماره می‌خواهیم یک ستون جدید باز کنیم و دق و دلی‌هایمان را در لحظات آخر ارسال مجله به چاپخانه، همان‌جا خالی کنیم! در این ستون می‌خواهیم در حد یک تیتیر، به موضوعاتی که برای چاپ در مجله جا نشدند یا در واپسین لحظات، خیلی مظلومانه، خیلی با شخصیت، سانسور شدند (!!!) اشاره کنیم. آای حال می‌دهد شیطنت علیه جانشین مدیرمسئول!

۴. صرفاً جهت اطلاع!

شما هم‌اکنون مشغول خواندن «روی میز تحریریه» بودید!

هیچی! همین‌جوری گفتیم حالش را ببرید! نه که یک زمانی تیک داشتیم و این تیکه را در هر شماره و در همین ستون می‌نوشتیم، خواستیم یادی از گذشته کرده باشیم!